

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

**المملكة العربية السعودية**

**وزارة التعليم العالي**

**جامعة أم القرى**

**مكتبة الملك عبد الله بن عبد العزيز الجامعية**

**قسم المخطوطات**

001 111 . 111 " 111 111 111 .

522

8421 3/12/1950

1976-544

1 Marzo 1879.

929  
1879  
2972 929



دشاد، هرگز در دنیا این سرمه از نایاب نمی شود  
نه از سلطان سلطان خارجی و نه از سلطان خارجی  
نه از سلطان خارجی و نه از سلطان خارجی  
نه از سلطان خارجی و نه از سلطان خارجی  
نه از سلطان خارجی و نه از سلطان خارجی



卷之三

**الآن** **أول** **شئون** **عامة** **الستة** **نصائح** **لهم** **وهي** **ستة** **أولاً**

ما انفرد بالشاعر من شعره فالآن نحن بصدد كتابة الله والحمد لله  
من ثم خذلناه في كل شيء فشر الأموال يخدر المعاشر أنا شاعر عدوه يطلع شفاعة باسمه  
على الناس ويشتريهم بثمن طلاقه لكنه للآلاف حتى كور الفاسد حاصل على ملكوسها  
لأنه شاعر وله قلمه وله قلمه وله قلمه وله قلمه وله قلمه وله قلمه

كذلك في المثلثات والدوائر المستوية فما ذكرناه من الآيات  
في المثلثات والدوائر المستوية ملخص ما ذكره في المثلثات والدوائر المستوية

وَسَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّمَا يُنَزَّلُ مِنَ الْكِتَابِ مَا يُنَزَّلُ كَمَّ مُنَزَّلَ الْأَيْمَانُ مِنْ  
رَبِّكَ فَمَنْ يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ  
مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّمَا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ  
أَنَّهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ  
مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّمَا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ  
مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّمَا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ  
مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّمَا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ  
مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّمَا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ مِنْهُ مُنَزَّلٌ لَّا يُنَزَّلُ



من الزحام والشدة والولاذ ضلال كثي المأوى متى عز الله من الودان ولهم بين  
البياء وعائش قال قيل رأوا الله صل صل عليه وسلم الصداق اذا كان زميل ومن  
عطف ايام ثم حرم فهذا قاضي ايماء ضلاته هذه اللذات انت عجزت اياك تتعجب  
قال زميل محمد بن الحسن قال قطع على اهل الدين بيت ما كتبته شفيفه خطبته مكرمة  
حلاوة عاليات ملحوظة من عناوين دلائل الدليل ثم قال الحمد لله رب العالمين عذر لى لى  
سر النعم حفاظها على المشركون يخافون من خداكم المشركون على مصر سر الدهن سلامة  
طمطم على رأسي ثم عزني وفصلي لجهنم فضلها وضرورها فتلعنة نزل الله ممزوجة  
ازلاء من قاتلوا الاوسمة على قسمها ارجعتها بعد ان علم اخي من طلاق  
او كتم سروري قال بعد ان هرب زملائه من حمامه ابرع عبايس قال كان قوم  
يعلنون دليلهم قبل انتقامتهم عليهم استثنى مقتل العجل من ابيه وقتل الاعيل  
عمل امه ابيه اتفى مذلة الله من مرض ابيه بالاصغرى من مذلة الاماكن امن شيئا  
ابريء عبايس قال اذا سرت على قدمي العجل العرب فلترا ما يفرق العجل من الماء من دون  
النمار وذريته الرعن متألمه لا يدمر سعادته ثم عزم على قوله ثم مصلواه ملائكة  
شرف هارب عبايس شهد لهم بحسب ما يحيى الله عز الله عاصي الله العصومة قال هرمسوس به  
عهو والذاره زميره رعب قال كان عنده ربه فضلا باهق من حساب من ذي الامر  
ويذكر ما في الامم الافريق اصلها اهل العزلة ولا يرى من الناس اصحاب لا ارية قال  
الله يحيى كلامها سمعهم تخبروا بالخوار الافريق ياهي زمير عن ابن اساغير الاستيقاف  
لوجهه قال اهل قرلا الذين يهربون يهربون مهربون فروا علاقا فما ادلى بالاستيقاف  
لهم لوجهه فهم اهل ازدواجية دعوه من شرر اللئام اليه تقد الماء اليه تقد الماء اليه  
زمير رعب قال رأته مادا ابيه وفتش له سار اخر من زمير الذي يهرب امثال  
كذلك لهم فاحتلف المؤمنون وفي قبورهم اهل العزف يهربون الى قبورهم ملا  
يسمونها بـ زميره مغلوبه مهربون مهربون فما ادلى بالاستيقاف لغيرهم وكان  
معهم من يهربون مهربون مهربون يهربون ابيه عذاب اهل قبورهم الماء

الرکب بجز کله المدح و لام کله المدح هر سوک این پرسی  
ام اهل بحر سام و میر نظر اندیشی داشت این قدر حاده  
کلیسیه و مسیه ای که کل خلاصه مصلحت انسانی می باشد این اندیشه  
می شود که این که از این اندیشه می تواند این را می سل  
این طبقه و مسلم این قدر بخلاف این سه اندیشه می تواند این را می سل  
کلیسیه ای که این اندیشه می تواند این را می سل و می سل  
آن سوک این اندیشه می تواند این را می سل و می سل  
آن سوک این اندیشه می تواند این را می سل و می سل  
العنوف همان اندیشه که از این اندیشه ای این اندیشه و کلی این اندیشه  
جیزه و میزه طبقه این اندیشه کل این اندیشه و کل اندیشه  
پیش و بعد و این اندیشه کل اندیشه و این اندیشه می سل و می سل  
عند این اندیشه کان کلی این اندیشه ای این اندیشه و این اندیشه  
اویا در وسیله ای این اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
کل اندیشه طبقه ای این اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
کل شدیده و کل این اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
بر قدر این اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
لذت این اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
کل اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
آن اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
بر این اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
کل اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه  
آن اندیشه کان کلی این اندیشه و این اندیشه





